

## آغاز ترجمه در ایران\*

عبدالحسین آذرنگ

شورای علمی دانشنامه ایران

این مقاله به احترام استاد محمدعلی موحد و تحقیقات و مطالعات گسترده ایشان در زمینه ادبیات عرفانی، تاریخ معاصر ایران و مباحث حقوقی، به ایشان تقدیم می‌شود. برای استاد گرامی، طول عمر همراه با عزت آرزو می‌کنم. امیدوارم همت و حمیت و پشتکار ایشان سرمشق جوانان پژوهشگر ما باشد.

### ترجمه در ایران از چه زمانی آغاز شده است؟

به این پرسش فقط براساس پیشینه‌های زبان نوشتاری می‌توان پاسخ گفت، از آن هنگام که خط در ایران زمین ابداع شده و به کار رفته است. اما به رغم این واقعیت انکارناپذیر، نمی‌توان راه را بر گمانه‌زنی درباره دوره‌هایی بست که خط هنوز در این سرزمین رواج نداشته است. البته اگر پژوهش‌های متخصصان زبان‌های باستانی، باستان‌شناسان و تاریخ‌دانان با رویکرد به پرسش‌هایی که در اکنون در برابر ماست به کمک بیاید، شاید بتوان پاسخ آنها را یافت.

شاهد‌های تاریخی فراوان گواه بر آن است که همه ملّت‌ها و طایفه‌هایی که زبان‌هایشان یکی نبوده است، از زمانی که با هم داد و ستد کالا داشته‌اند،

---

\* قرار بود سلسله مقالات نگارنده درباره تاریخ ترجمه در ایران در مجله «مترجم» منتشر شود. چهار مقاله از این سلسله آماده و نخستین مقاله در آن مجله منتشر شد، اما متأسفانه «مترجم» به سبب دشواری‌های مالی از ادامه انتشار باز ایستاد. همان نخستین مقاله با تغییرات و افزوده‌هایی در این مجموعه در برابر شماست. امیدوارم امکانی پیش بیاید تا بتوان این سلسله مقالات در دست تألیف را به طور مرتب در نشریه‌ای متناسب با موضوع به چاپ رساند.

به تبع آن مبادله فرهنگی هم می‌کردند و این مبادلات بدون ترجمه امکان‌پذیر نبوده است. از بومیان ساکن در نجد(فلات) ایران، پیش از ورود آریائی‌ها، اطلاع در خور توجهی در دست نیست. این بومیان به چه زبانی صحبت می‌کرده‌اند و آیا با آریائی‌ها مهاجر یا مهاجم مناسباتی داشته‌اند؟ اگر آریائی‌ها بدون جنگ و خونریزی به این سرزمین راه یافته‌اند، آیا راه یافتن و استقرارشان بدون تماس مستقیم و گفتگو با بومیان ساکن امکان‌پذیر بوده است؟ اگر شاهدهایی تاریخی به دست آید و این نکته را تأیید کند، قدمت ترجمه نامکتوب در ایران به عصر ورود آریائی‌ها بازمی‌گردد، یعنی تقریباً به حدود ۲۰۰۰ ق. م (۴۰۰۰ سال پیش).

فرض بر این است که آریائی‌ها دسته‌دسته و به صورت امواج مهاجر به نجد ایران وارد شده‌اند. مهاجرت آنها نه یکباره، بلکه طی سده‌ها و هزاره‌ها به تدریج ادامه داشته است. آنها دقیقاً از کجا و چرا آمدند؟ در پاسخ به این پرسش، فرضیه‌هایی چند طرح شده است که موضوع بحث ما در اینجا نیست. می‌دانیم که در این باب میان صاحب‌نظران اتفاق نظر دیده نمی‌شود؛ نیز به قطع و یقین نمی‌دانیم که آریائی‌ها به چند زبان یا به چند گویش صحبت می‌کرده‌اند. گفته می‌شود که سکونت‌گاه اصلی‌شان منطقه‌ای بسیار پهناور بوده است. آیا مهاجرت‌های پی در پی خود این طوایف طی سده‌ها و هزاره‌ها، با همه خطرهایی که در آن روزگار آنها را تهدید می‌کرد، بدون نظم و هماهنگی، و در واقع بدون تفاهم‌های زبانی ممکن بود، آن هم در حالی که شاهدی بر وحدت زبانی میان آنها در دست نیست؟ آیا آریائی‌ها پیش از مهاجرت به ایران و در میان خود از ترجمه استفاده می‌کردند و با زبان‌های سرزمین‌های پیرامونی‌شان، سرزمین‌هایی که برای مهاجرت انتخاب می‌کردند، آشنایی داشتند؟

فرضیهٔ فعلاً رایج‌تر دربارهٔ تیره‌ای از آریائی‌ها که به خاک ایران مهاجرت کرده‌اند، این است که آنها به چند شاخهٔ اصلی و فرعی تقسیم شده، و در شمال شرق، غرب و جنوب غربی ایران کنونی مستقر شده‌اند. به استقرار یافتگان در غرب و جنوب غربی و شمال شرق، به ترتیب طایفه (یا طایفه‌ها)ی مادها، پارس‌ها، و پارت‌ها گفته‌اند. این تفکیک و جدایی، و بعدها نیز اختلافات و رودررویی این طایفه‌ها با هم، تا چه حد ناشی از تفاوت‌های

زبانی و فرهنگی بوده است؟ آیا بر پایه اطلاعات موجود می‌توان به این پرسش پاسخی دقیق داد؟ می‌بینید که پرسش‌ها بی پایان است. پژوهش‌های فراوانی لازم است تا به کمک آنها بتوان دست کم به فرضیه‌ای دست یافت که راه را به سوی بررسی شواهد تاریخی آغاز ترجمه در ایران بگشاید.

### ترجمه در عصر مادها

پرسش‌های پاسخ نگرفته درباره مادها هم فراوان است. به گفته هرودتس/ هرودت، تاریخ‌نگار یونانی (ح ۴۸۵ - ح ۴۲۵ ق. م) مادها از ۶ طایفه تشکیل می‌شدند. این طایفه‌ها در منطقه گسترده‌ای از حدود تهران امروز تا دریاچه وان در ترکیه، و از سوی دیگر تا فارس، به حالت پراکنده می‌زیستند و تا مدت‌های مدیدی با هم در جنگ و جدال بودند. آیا اختلاف زبانی و فرهنگی از علت‌های جنگ و جدال آنها نبود؟ طایفه‌های هم‌زبان و هم‌فرهنگ، آن هم در حالتی که با تهدید طوایف دیگر روبه‌رو باشند، به جان هم می‌افتند؟

ظاهراً احساس خطر، و حمله‌های نظامی خارجی به آنها از عامل‌های اصلی روی آوردن طایفه‌های ششگانه ماد به همبستگی و بسته شدن پیمان‌های دفاعی و همکاری در میان آنها بود. به ویژه خطر هول‌آور و بنیاد برافکن امپراتوری نظامی و گسترش طلب آشور را از نظر دور نداریم که دمار از روزگار اقوام و سرزمین‌های مجاورش درآورده بود. نیاز حیاتی به ایجاد امنیت در منطقه را هم در نظر بگیریم. زندگی بخشی از مادها به داد و ستد و عبور کالاهای بازرگانی از سرزمینشان بستگی داشت. این دسته از مادها با سرزمین‌ها و زبان‌های مختلف سروکار داشتند و مبادله کالا بدون تفهیم و تفاهم و اطمینان طرفین معامله در هیچ کجا امکان‌پذیر نبوده است. مادهای بازرگان برای راه‌ها، عبور و مرور، و تجارت امنیت می‌خواستند و از این رو اتحاد، شرط لازم فعالیت‌هایشان بود.

مادها ظاهراً به این دلایل اختلاف‌هایشان را کنار گذاشتند و متحد شدند. پس از اتحاد، قدرت گرفتند و نخستین دولت متمرکز را در ایران تشکیل دادند. اما اتحاد، همبستگی، داد و ستد گسترده و معامله با بیگانگان آیا بدون خط امکان‌پذیر بوده است؟ در این باره که مادها اصلاً خط نداشته یا نداشته اند، فرضیه‌ها مختلف است. اگر نداشته‌اند، آیا از خط دیگری، از سامانه نوشتاری اقوام همسایه خود استفاده می‌کرده‌اند؟ از زبان مادها سندی کتبی

برجای نیست، و فقط شماری واژه مادی، شامل نام کسان، مکان‌ها، طایفه‌ها در نوشته‌های آشوری، بابلی، یونانی، در کتیبه‌های هخامنشی، الواح بابلی، اسناد آرامی بر جای مانده است. زبان‌شناسان با بررسی این واژه‌ها و مقایسه آنها با زبان‌های کهن ایرانی، گمانه‌هایی می‌زنند، از جمله این که زبان مادها به زبان اوستایی نزدیک بوده است، یا به زبان‌های کردی، یا به زبانی که ما امروز به آن تاتی می‌گوییم، زبانی که بازمانده آن، در برخی نقاط شمال غرب و غرب تکلم می‌شود. در هر حال، این گمانه‌زنی‌ها از حد فرضیه‌های خام فراتر نمی‌رود. تکه‌هایی از نوشته‌ای به خط میخی در کاوش‌های باستان‌شناختی در تپه نوشجان به دست آمده است که تاکنون رمزگشایی نشده است. حدسی خام آن را بازمانده خطی می‌داند که گویا مادها نوآوری کرده باشند.

نکته‌ای که با توجه به موضوع این نوشته مهم است، این است که مادها هنگامی که در غرب ایران استقرار یافتند، با همسایگانی رو به رو شدند که پیشینه فرهنگی - تمدنی ممتد و سامانه‌های نوشتاری داشتند، مانند بابلیان، آشوریان، ایلامیان/عیلامیان، و دیگر اقوام ساکن در بخش‌های مجاور. جز این، اقوام سکا، ماننا، هوری، لولوبی، گوتی هم دیر زمانی پیش از ورود مادها به غرب ایران، فرهنگ‌ها و تمدن‌های خود را پرورانده بودند. سر کردن در محیطی جغرافیایی که با فرهنگ‌ها و تمدن‌های زنده‌ای احاطه شده و در ضمن محل گذر کالاهای بازرگانی و داد و ستدهای تجارتي بوده، به ناگزیر گفت و گو، تفاهم و مراودات فرهنگی را ایجاب می‌کرده است. نخستین شرط مراوده، آشنایی دو طرف با زبان هم و ترجمه کردن مقاصد به زبان یکدیگر است.

مادها با ایلامیان، که حدوداً در خوزستان امروزی سکنی داشتند، در تماس نزدیک بودند. این تماس به ویژه از دیدگاه ترجمه درخور بررسی است، زیرا ایلام بر سر راه بازرگانی فعال و مهمی میان تمدن‌های کهن هندی و چینی، و تمدن‌های دیرینه سال سومری و بابلی/اکدی در سرزمین بین‌النهرین قرار داشت. ایلام از همه این تمدن‌ها تاثیر گرفته، و ترکیب تمدنی ویژه‌ای از آن خود پدیدآورده بود، ترکیبی که بعدها و یکجا نصیب هخامنشیان شد. ایلام خط ویژه‌ای هم از آن خود داشت و مادها با صاحبان این تمدن و خط مراودات گسترده‌ای برقرار ساخته بودند. فرض کنیم مادها

اصلاً خط و سواد خواندن و نوشتن نداشته‌اند، اما از خط که بی‌نیاز نبودند. آنها با اقوامی داد و ستد می‌کردند که خط داشتند و حساب و کتاب و کتابتشان را به دقت یادداشت می‌کردند. گذشته از حساب و کتاب تجارت، شماری از همسایگان ماد، از ادبیات مکتوب و غنی و سنت‌های ادبی دیرینه سالی بهره‌مند شده بودند.

سومریان در امور دیوانی، اداره امور عمومی و آموزش بسیار پیشرفته بودند، درسنامه‌های مدوئی تهیه، و حتی واژه‌نامه‌های تخصصی تدوین کرده بودند. حتی از کاسیان، قومی که در غرب ایران می‌زیستند و تمدنشان به مرتبه تمدن بابل و آشور نمی‌رسید، واژه‌نامه‌ای بازمانده است که به دو زبان کاسی و بابلی است. نام‌نامه‌ای هم بر جای مانده که با ترجمه بابلی همراه است. از میتانیان هم که در غرب ایران مستقر بودند، رساله‌ای به ما رسیده است درباره اسب و به زبان هیتی. واژه‌نامه تخصصی این رساله در باب رام کردن اسب‌ها و نگه داری ارابه‌ها، با توضیحات همراه است.

از اینها گذشته، شماری از یهودیان از زادبومشان به سرزمین مادها مهاجرت کردند و در میان آنان زیستند. میهمانان، با میزبانان چگونه اختلاط می‌کردند؟ دولت‌های همجوار رقیب یا متخاصم، جاسوسان و خبرچینانی مخفی در میان یکدیگر داشته‌اند. جاسوس یا خبرچین، بدون دانستن زبان مردمی که در میان آنها سر می‌کند، و ترجمه کردن خبرها از زبان آن کشور به زبان کشور خواهان خبر، چگونه می‌تواند به ماموریت‌های خود عمل کند؟ در عین حال، بر چه کسی پوشیده است که در عرصه سیاست، به ویژه در مواقع بحرانی و حساس، دقت در خبر تا چه حد ضرورت دارد؟ آیا صحت و دقت در گردآوری و انتقال اخبار و اطلاعات، بدون ترجمه دقیق امکان‌پذیر است؟

یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین مسائل، که شاید بیش از هر جنبه دیگری می‌تواند ذهن ما را به موضوع ترجمه در عصر مادها جلب کند، تهدیدهای نظامی امپراتوری آشور، و تلاش‌های دیپلماتیک کشورهای همسایه آشور بود که باید خود را در برابر آن تهدیدها حفظ می‌کردند. آشور، قدر قدرت منطقه، به ارابه‌های جنگی کارآمد و به سربازان جنگ دیده و تعلیم یافته با تجربه مسلح بود. ارابه‌های جنگی آشوری، کارکردی شبیه تانک‌های امروزی داشت. آشور هزینه توسعه‌طلبی‌ها، بلندپروازی‌ها، و نگاه‌داری ارتش بزرگ و

کارآمد خود را از راه یورش به خاک کشورهای همسایه، تصرف سرزمین‌ها، و استثمار منابع آنها تامین می‌کرد. مادها در آغاز جزو کشورهای نیرومند منطقه نبودند، اما به تدریج از راه اتحاد درونی و ائتلاف با همسایگان، قدرت گرفتند. آیا این‌گونه ائتلاف‌های سرنوشت‌ساز بدون مذاکرات پیچیده و سری، بدون حضور مترجمان امین و دقیق، یا بدون تسلط به زبان میانجی، یا بدون تسلط کافی طرفین مذاکره به دو زبان، امکان‌پذیر بوده است؟ هوخشتره (شاه ماد، ۶۳۳ - ۵۸۵ ق.م) با نبوپلسر، شاه بابل، محرمانه دیدار کرد. آن دو به طور رسمی بر ضد آشور پیمان اتحاد بستند. پیداست که چنین مذاکره‌ها و پیمان‌هایی بر ضد ابرقدرت زمان، و حتماً پنهان از نظر جاسوسان، خبرچینان و نفوذی‌های دولت‌های ذینفع، تا چه حد حساس بوده است. آیا سران ماد و بابل توافق‌هایشان شفاهی بود؟ آیا بابلیانی که خود خط داشتند و اسناد دیوانی را به سنت سومری و به سنت کهن خود بر لوح ثبت و ضبط می‌کردند، پیشینه توافقی سیاسی تا به این پایه مهم را مکتوب نکرده‌اند؟ آیا مادها که آن قدر به بابل نزدیک شده بودند که راهبردی‌ترین پیمان نظامی تاریخشان را با آنها بستند، از سامانه نوشتاری بابلی و از کاربردهای خط در میان بابلیان به کلی بی‌اطلاع بودند؟ این پرسش‌ها این گمان را تقویت می‌کند که منابع نوشتاری مادها به دست نیامده است، یا این منابع از میان رفته است، نه این که مادها با نوشتار یکسره بیگانه بوده‌اند. اگر روزی نشانه‌های الفبایی مادی یافته و رمزگشایی شود، یا احیاناً درباره خطی که از تمدن‌های همجوار اقتباس کرده بودند و به کار می‌بردند اطلاع موثقی به دست آید، به طور قطع فصل تازه‌ای در تاریخ آغازین ترجمه در ایران گشوده خواهد شد.

سران ماد به دور از چشم آشوریان و بر ضد امپراتوری آشور با سران ارارتو هم پیمان بستند. مذاکرات میان آنها به چه زبانی بود؟ آیا مترجمانی در این دیدارهای پنهانی حاضر بودند؟ روند ترجمه به چه صورتی انجام می‌گرفت؟ این پرسش‌ها حلقه‌های دیگری از زنجیره مجهولات است.

در هر حال، پس از مدت‌ها مذاکرات طولانی و سری، سرانجام سران ماد که از پشت و اطراف جبهه‌های آشور خیالشان آسوده شده بود، در ۶۱۴ ق.م به خاک ابرقدرت زمان یورش بردند و در نبردی سنگین شهر آشور را تصرف کردند. دو سال بعد نینوا، پایتخت آشور، را هم گرفتند، و سهمگین‌ترین

قدرت نظامی روزگار را از پای درآوردند. این پیروزی نامنتظر، آغاز شکل گرفتن امپراتوری ایران بود.

### ترجمه در عصر هخامنشیان

هخامنشیان پس از مدها به قدرت رسیدند و از ۵۵۹ تا ۳۳۰ ق. م حکومت کردند. زبان فارسی باستان در آن عصر زبان گفتاری بخشی از ایران بود، اما در دوره پادشاهی داریوش اول (۵۲۱-۴۸۶ ق. م) به زبان نوشتاری تبدیل، و به کمک الفبای میخی نوشته شد، الفبایی که ایرانیان از همسایگان خود وام گرفتند و در آن تغییراتی دادند. اگرچه زبان فارسی باستان در همه نقاط آن روز ایران زمین تکلم نمی‌شد، اما به هر ترتیب زبانی رسمی شده بود و کتیبه‌های مهم عصر هخامنشی، که از مهم‌ترین ابزارهای شناخت ما درباره آن عصر است، به این زبان نوشته شد. در پایتخت هخامنشیان در شوش و در جاهای دیگر، به این زبان، یا صورتی از این زبان، تکلم می‌کردند، اما پس از اینکه دولت هخامنشی گسترش یافت، به امپراتوری تبدیل شد، و ملت‌ها و اقوام بسیاری درون این امپراتوری جای گرفتند، پدیده دو و چند زبانی و آشنایی با زبان‌های دیگر رشد کرد. خانواده‌های متمول، آموزگاران و خدمتکاران ایلامی (= عیلامی) در خدمت داشتند، و فرزندانشان از کودکی با زبان ایلامی آشنا می‌شدند. ایلام که از حدود ۲۴۰۰ ق. م شکل گرفته بود، یعنی تقریباً با قدمتی حدود ۲۰۰۰ سال پیش از تشکیل دولت هخامنشی، با همه میراث کهن فرهنگی-تمدنی‌اش، به شیوه‌ای صلح‌آمیز در اختیار هخامنشیان قرار گرفت و در فرهنگ و تمدن ایرانی در حال تکوین حل شد. بزرگان هخامنشی از توانایی‌های ایلامیان سود می‌بردند، و یکی از نتیجه‌های این سود، آشنا شدن فرزندان آنها با دو زبان بود. زبان ایلامی، از زبان‌های کهن، در منطقه‌ای گسترده رواج، و ظاهراً با زبان ساکنانی در شبه قاره هند خویشاوندی داشت. از این گذشته، از پشتوانه ادبی غنی هم بهره‌مند بود. اگر زبان ایلامی در سنگ‌نبشته (کتیبه) سه‌زبان بیستون، یکی از آن سه زبان است، بی‌دلیل نیست، و جایگاه ممتاز آن زبان را در عصر هخامنشی، یا دست‌کم دیوان و دولت آن عصر، به خوبی نشان می‌دهد.

زبان رایج دیگر در آن عصر، زبان آرامی بود، زبانی که در شمال سرزمین

عربستان رواج داشته، و الفبای این زبان هم در مقایسه با الفباهای دیگری که هخامنشیان می‌شناختند، ساده‌تر بوده است. آرامیان، در مقایسه با همسایگان‌شان فرهیخته‌تر به شمار می‌آمدند و دبیران کاردان و باتجربه‌ای از میان آنان برخاسته بودند. پس از آن که کورش، شاه هخامنشی (۵۵۹ - ۵۳۰ ق. م) بابل را گشود، شماری از آرامیان، به ویژه دبیران کارآزموده آرامی، به خدمت دستگاه دیوانی هخامنشی درآمدند، و زبان آرامی به عنوان زبان دیوانی امپراتوری در حال تکوین هخامنشی انتخاب شد. دبیران آرامی از این امتیاز چشم‌گیر برخوردار بودند که در نواحی مختلف امپراتوری با زبان‌های محلی آشنایی داشتند و می‌توانستند مکاتبات و گزارش‌های دیوانی را دست‌کم دوسویه ترجمه کنند. فرمان‌ها و دستورهای شاهان هخامنشی از پارسی باستان به زبان آرامی ترجمه و به ساتراپ‌ها (ولایات تابع) ابلاغ می‌شد. شماری نامه دیوانی هخامنشی که به آرامی ترجمه شده، در مصر به دست آمده است. این زبان، به عنوان زبان میانجی، زبانی بین‌المللی، با خطی ساده، وسیله ارتباطی مناسب در امپراتوری پهناور ایران با سرزمین‌های تحت تابعیت و نفوذ بود. در واقع کاربردی بودن این زبان و خط، علت اصلی انتخاب آن به عنوان زبان میانجی بود، و همین نقش به مبادلات و داد و ستد مادی و معنوی کمک می‌کرد.

متخصصان زبان‌های کهن می‌گویند زبان آرامی به کار رفته در مکاتبات هخامنشی، از نظر سبک نگارش، عمیقاً متأثر از زبان فارسی باستان است. آنها به واژه‌ها، عبارات‌ها، و جمله‌هایی اشاره می‌کنند که از این زبان عیناً به آرامی برگردانده شده است. افزون بر زبان آرامی، سنگ‌نبشته‌هایی در ایران به زبان ایلامی است، و این نشان می‌دهد که دبیران ایلامی هم در خدمت دستگاه دیوانی هخامنشی بوده‌اند. در امپراتوری متنوعی که پهناورترین امپراتوری جهان تا روزگار خود بود، زبان‌های بسیاری کاربرد داشت، و ترجمه شفاهی از زبانی به زبان دیگر، ضرورتی روزمره به شمار می‌رفت. شاهد‌های بازمانده، افزون بر کاربرد زبان‌های آرامی و ایلامی و پارسی باستان، گواه بر کاربرد زبان‌های بابلی، مصری، یونانی و چندین زبان دیگر در آن امپراتوری است. پس از حمله یونانیان، زبان یونانی جانشین زبان آرامی در ایران شد و نقش کاربردی آن را به عهده گرفت. در سرزمین‌هایی که اکنون زبان آنها

عربی است، زبان عربی جای زبان یونانی را گرفت. سنگ‌نبشته‌هایی که از عصر هخامنشی به زبان یا زبان‌های دیگری ترجمه شده است، به سه دسته دوزبانه، سه زبانه، و چهارزبانه تقسیم‌بندی می‌شود. برخی سنگ‌نبشته‌ها هم فقط به زبان و خط پارسی باستان است. زبان ترجمه‌ها آرامی، ایلامی، بابلی و مصری باستان است. در تخت جمشید، سنگ‌نبشته‌هایی به زبان‌های پارسی باستان و ایلامی برجاست.

به دلایلی که به آن اشاره می‌کنیم، هیچ سنگ‌نبشته‌ای در ایران به اهمیت کتیبه بیستون نیست. این کتیبه، مفصل‌ترین کتیبه و عروس کتیبه‌های جهان نام گرفته است. با رمزگشایی این کتیبه بود که علم باستان‌شناسی زاده شد و کلید کشف زبان‌های بابلی، آشوری و همه زبان‌هایی که به خط میخی نوشته شده‌اند، به دست باستان‌شناسان رمزگشای خط‌های باستانی افتاد. این کتیبه بر دیواره سنگی کوه بیستون، نزدیک کرمانشاه، از کم‌نظیرترین آثار ایران پیش از اسلام، از پدیده‌های منحصر به فرد در تاریخ ترجمه، و مهم‌ترین متن ترجمه شده در ایران عصر هخامنشی است. کتیبه بیستون، ۲۲ متر درازا و ۷/۸ متر پهنا دارد. متن پارسی باستان در ۵ ستون، متن ایلامی در ۸ ستون، و متن بابلی در ۲ بخش جانبی کتیبه نوشته شده است. ارتفاع پائین‌ترین سطر کتیبه تا جاده بیستون به کرمانشاه حدود ۸۰ متر است. کتیبه بیستون به فرمان داریوش اول، شاه هخامنشی، احتمالاً بین ۵۲۱ تا ۵۱۷ ق. م، به سه زبان پارسی باستان، ایلامی و بابلی نوشته شده است. بررسی‌های علمی به این نتیجه رسیده است که کتیبه را در یک زمان نوشته‌اند. از این رو، اگر بتوان اصطلاح «ویرایش کتیبه» یا «کتیبه ویرایی» را مسامحتاً به کار برد، در واقع پیداست که با توجه به نمای نقش‌ها و کتیبه از فاصله‌ای معین، محل افزودن متن‌های جدید را بنا به ضرورت و نیز زیبایی‌شناسی ترکیب و آرایش آنها تعیین کرده‌اند. سه متن کتیبه، به رغم برخی تفاوت‌های کوچک، از نمونه‌های ترجمه دقیق است. احتمال دارد ترجمه‌ها را چند زبان‌دان امین و معتمد مطابقت داده باشند. همین کتیبه به تنهایی، گواه آن است که ترجمه دقیق و امین، همراه با ظرافت‌های هنری نقش و نقر بر سنگ در آن دوره به چه مرتبه‌ای رسیده بوده است.

دو کتیبه از داریوش و پسرش خشایارشا ( ۴۸۵ - ۴۶۵ ق. م) در ۳

ستون در دامنه کوه الوند در همدان، برجاست. این کتیبه‌ها که به گنجنامه هم معروف است، یکی دیگر از کتیبه‌های سه زبانه عصر هخامنشی است. آنچه گذشت، اشاره‌ای کوتاه به مهم‌ترین آثار نوشتاری بر جای مانده از دولت هخامنشی است، اما از ترجمه در میان مردم و جامعه آن عصر چه می‌دانیم؟ آیا می‌توان تاثیری را که ایران آن روز از دیدگاه اندیشه‌های نهفته در آئین زردشت، آئین کشورداری، شیوه‌ها و چگونگی اداره آموزش و پرورش و جنبه‌های دیگر بر سایر کشورها، به ویژه بر اندیشمندان یونانی داشت، نادیده گرفت؟ به نکته‌هایی در فلسفه افلاطون، فیلسوف یونانی (ح ۴۲۸ - ۳۴۸ ق. م) اشاره کرده‌اند که نشانه‌آشنایی او با سامانه فکری ایران در عصر هخامنشی است. از رگه‌هایی فکری در اندیشه یونانی یاد می‌شود که تاثیر آئین زرتشت را آشکارا نشان می‌دهد. برخی از پژوهشگران اروپایی بر این نظراند که اندیشه‌های ایرانی، حتی پیش از زمان سقراط - آموزگار تفکر فلسفی - (۴۶۰ - ۳۹۹ ق. م)، به یونان راه یافته، و نه تنها بر اندیشه‌های شماری از اندیش‌مندان یونانی، بلکه بر مسلک اورفئوسی هم تاثیر گذاشته است.

پرسش این است که یونانیان چگونه و از چه راه‌هایی با اندیشه‌های ایرانی آشنا شده بودند؟ آیا آشنایی با اندیشه‌های قومی دیگر، جز از راه ترجمه امکان‌پذیر است؟ پژوهشگران به تاثیر اندیشه‌های ایرانی بر اندیش‌مندانی در جامعه دیگری اشاره کرده‌اند، اما از تاثیر فکری جامعه‌ای دیگر بر اندیش‌مندانی در جامعه ایران در عصر مادها و هخامنشی، اکنون و به ظاهر، نشانی در دست نیست. مگر ممکن است که زرتشت با آن دستگاه فکری پیچیده‌اش در خلاء فکری، و در محیطی فارغ از اندیشه ظهور کرده باشد؟ فلسفه، نگرش و قوامی که در سامانه بدیع آئین او دیده می‌شود، بدون پشتوانه فکری و زمینه اجتماعی مستعد، تصورپذیر نیست. می‌توان جلوه‌هایی از قوام فکری را در میان نخبگانی ناشناس در جامعه آن روز ایران در برخی جنبه‌ها تشخیص داد، و ردّ تاثیرهای فکری آنها را بر اندیشه‌های جامعه‌های دیگر دنبال کرد. آیا ممکن است بدون ترجمه از زبان‌های دیگر به زبان خود، و از زبان خود به زبان‌های دیگر، به چنان قوام و تاثیری دست یافته باشند؟ فقط به یاری پژوهش‌های گسترده زبانی، تاریخی، باستان‌شناختی، مطالعات تطبیقی و مطالعات در زمینه‌های دیگر می‌توان به این پرسش‌ها پاسخ گفت.

### منابع

- ۱ - «آریائی‌ان»، در: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، تهران، ۱۳۷۴ ش.
- ۲ - بختیاری، آرمان، «فرهنگ‌نگاری در ایران باستان»، نامه ایران باستان، سال ۱، ش ۲ (پاییز و زمستان ۱۳۸۰)، ص ۳۱ - ۱۷.
- ۳ - تفضلی، احمد؛ آموزگار، ژاله، *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام* تهران، ۱۳۷۶.
- ۴ - دیاکونف، آ.م.، *تاریخ ماد*، ترجمه کریم کشاورز تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵.
- ۵ - رواسانی، شاپور، *اتحادیه مردم شرق*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۶.
- ۶ - رضائی باغ بیدی، حسن، «آریائی، زبان‌ها»، در: دانشنامه ایران، ج ۲، تهران، ۱۳۸۶.
- ۷ - ..... *تاریخ زبان‌های ایرانی*، تهران، ۱۳۸۸.
- ۸ - سانسوسی، وردنبورخ، هلن، *تاریخ هخامنشی*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، توس، ۱۳۸۸.
- ۹ - سینائی، مریم، «آریائی»، در: دانشنامه ایران، ج ۲، تهران، ۱۳۸۶.
- ۱۰ - صادقی، علی اشرف، *تکوین زبان فارسی*، تهران، دانشگاه آزاد ایران، ۱۳۵۷.
- ۱۱ - علی‌یف، اقرار، *پادشاهی ماد*، ترجمه کامبیز میربها، تهران، ققنوس، ۱۳۸۸.
- ۱۲ - لوکوک، پی‌یر، *کتیبه‌های هخامنشی*، ترجمه نازیلا خلخالی؛ زیر نظر ژاله آموزگار، تهران، ۱۳۸۲.
- ۱۳ - مجتبائی، فتح‌الله، *شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان*، تهران، انجمن فرهنگ ایران باستان، ۱۳۵۲.
- ۱۴ - نارمن شارپ، رلف، *فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی*، شیراز، ۱۳۵۰.

- 1- Garthwaite, Gene R., *The Persians* ( MA, USA, Blackwell, 2007).
- 2- Olmstead, A., *History of Persian Empire* ( Chicago, 1948)
- 3- Yarshater, Ehsan, " Iran in Pre-Islamic Times(1)", *Encyclopedia Iranica*, vol 13, pp. 214-217.

